

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

تتبع و نگارش: الحاج داکتر امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »
۰۷ سپتمبر ۲۰۱۶

تفسیر احمد- ۲۱

ترجمه و تفسیر سورة البینه- ۲

به ادامه گذشته:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ (۶) «بی گمان کسانی که کافر شده اند از اهل کتاب» بعد از بعثت محمد صلی الله علیه وسلم «و نیز مشرکان، در آتش جهنم اند» و سرانجام به آن می پیوندند «در آن جاودان می مانند» نه از آن بیرون آمده می توانند و نه در آن می میرند «اینانند که بدترین خلق اند» یعنی: اینان بدترین آفریدگان خداوند هستند زیرا از روی حسد و سرکشی حق را فرو گذاشته اند. اگر به تعبیر «اولئك هم شر البرية» (آنها بدترین مخلوقاتند) توجه نمائیم، در می یابیم که این تعبیر بی نهایت، تکان دهنده ای است که نشان می دهد در میان تمام جنبنندگان و غیر جنبنندگان موجودی مطرودتر از کسانی که بعد از وضوح حق و اتمام حجت راه راست را رها کرده در ضلالت گام می نهند یافت نمی شود.

مقدم داشتن «اهل کتاب» بر «مشرکان» در این آیت نیز ممکن است به خاطر این باشد که آنها دارای کتاب آسمانی و علماء و دانشمندان بودند و نشانه های پیامبر صلی الله علیه وسلم در کتب آنها صریحاً تذکر رفته بود، بنابراین مخالفت آنها زشت تر و بدتر بود.

منظور از « شَرُّ الْبَرِيَّةِ » آنچه از اشخاص اند که : به اسلام کفر بورزد (از اهل کتاب باشد یا مشرکین) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ (۷) (اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته و نیک کرده اند، آن گروه ایشانند که بهترین مخلوقات (خدا) یند.

کسانی که به الله و رسولش محمد صلی الله علیه وسلم ایمان آوردند و خالصانه الله را عبادت کردند و نماز برپا نمودند و زکات دادند و الله را در آنچه امر و نهی کردند، اینها «أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» یعنی: «من فعل ذلك من الناس فهم خير البرية» هر انسانی چنین کند پس آنها بهترین مخلوقات هستند».

این آیت شخص معینی را مورد خطاب قرار نمی دهد، بلکه به صورت جمع آمده یعنی تمامی انسانهایی که ایمان آورند و عمل نیک انجام دهند (یعنی نماز و روزه و زکات و بقیه احکام دینی را انجام دهند و از منہیات و محرّمات دوری کنند) آنها جزو بهترین مخلوقات الله تعالی قرار می گیرند.

یعنی آن‌عه از انسانها که به دین مقدس اسلام ، قرآن عظیم الشان و پیامبر صلی الله علیه وسلم ایمان بیاورد، و سپس عمل صالح انجام دهد، آنان انشاء الله جزو « خَيْرُ الْبَرِيَّةِ » است.

امام ابن کثیر رحمة الله مفسر شهیر جهان اسلام ، در تفسیر دو آیت ۶ و ۷ می فرماید:

« خداوند متعال خبر می دهد از عاقبت روی گردانندگان از حق؛ از کافران اهل کتاب و مشرکین که با کتاب الله یعنی قرآن و پیامبران مرسلش مخالفت می ورزند، که جایگاه آنها در روز قیامت آتش جاودان جهنم است؛ یعنی در آن می مانند و از آنجا بیرون نخواهند آمد و آتش جهنم از آنان برداشته نمی شود، و آنها بدترین مخلوقات الهی هستند؛ سپس الله متعال خبر می دهد از احوال ابرار و نیکوکاران؛ کسانی که با قلبهایشان ایمان آوردند و با بدنشان عمل صالح انجام دادند، به این که آنها بهترین مخلوقات هستند.»

همچنین مفسر اسلام امام طبری رحمة الله در تفسیر آیت ۶ و ۷ می فرماید: «کسانی که به الله و رسولش محمد صلی الله علیه وسلم کفر ورزیدند و نبوت او را انکار نمودند، از یهود و نصاری و مشرکین، تمامی آنها «فی نارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا» یعنی تا ابد در جهنم می مانند و از آن خارج نمی شوند و هیچ گاه نمی میرند.»

« خَيْرُ الْبَرِيَّةِ » در احادیث نبوی :

درباره مصداق اصطلاح « خَيْرُ الْبَرِيَّةِ » محدثین ، احادیث متعددی را روایات فرموده اند که از جمله احادیث روایت شده در این باب ، فقط سند یک حدیث صحیح بوده ، و اسناد سایر احادیث ضعیف و یا هم قابل استناد نمی باشند . حدیث صحیحی که در این باره وارد شده، حدیثی است که امام مسلم در صحیح خود از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده که گفت:

«جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا خَيْرَ الْبَرِيَّةِ! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاكَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ» صحیح مسلم (۴۳۶۷). یعنی: مردی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: یا خیر البریه! رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز در جواب فرمود: « خیر البریه» ابراهیم علیه السلام است.»

این حدیث صحیح است و علاوه بر صحیح مسلم، محدثین زیادی آن را روایت کرده اند، از جمله: سنن ابی داود (۴۶۷۲) و علامه البانی آن را در « صحیح ابی داود» آورده است، و در سنن ترمذی (۳۳۵۲) و علامه البانی آن را در « صحیح ترمذی» آورده، و در مسند احمد (۱۲۳۶۱ و ۱۲۴۴۰) و معجم الاوسط طبرانی (۱۴۳۶) و در «مسند ابی یعلی الموصلی» (۳۸۴۲) امام بیهقی نیز در «دلائل النبوة» آن را نقل کرده و گفته: «این سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم دلیل بر تواضع است.»

جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ (۸) پاداش آنها نزد پروردگارش باغهای بهشت جاویدان است که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ همیشه در آن میمانند، (هم) الله از آنها خشنود است و (هم) آنها از الله خشنودند؛ و این (مقام والا) برای کسی است که از پروردگارش بترسد.

به صورت کل اگر در ترجمه و تفسیر این سوره دقت به عمل آید ، طوری که در بدو گفتیم این سوره بیشتر در ذم و سرزنش اهل کتاب وارد شده است، آندسته از اهل کتاب را که بعد از آمدن بینه، باز بردین و آئین خود ماندند و به پیامبر صلی الله علیه وسلم کفر ورزیدند، و نیز آندسته را که به پیامبر صلی الله علیه وسلم ایمان آورده و سپس عمل صالح انجام دادند را به ترتیب به بدترین و بهترین مخلوقات تعبیر کرده است.

خشیت چیست؟

«خشیت» به آن خوف و ترسی گفته می شود که بر اساس تعظیم و عظمت باشد. در این آیت مبارکه با تمام صراحت گفته شده است که: بهشت مخصوص اهل خشیت است. «ذلک لمن خشی ربّه» و آیتی دیگر می فرماید: تنها علماء اهل خشیت هستند: «أما یخشی الله من عباده العلماء» (سوره فاطر ۲۸) پس بهشت مخصوص علماء است. از طرفی می دانیم که تمام علماء و دانشمندان اهل بهشت نیستند. زیرا قرآن بسیاری از دوزخیان را کسانی می داند که بعد از علم و آگاهی گمراه شدند: «اضلّه الله علی علم» (سوره جاثیه آیت ۲۳) و همچنین تمام بی سوادان دوزخی نیستند. پس آن علمی که سبب خشیت می شود این علم اصطلاحی نیست، بلکه مراد یک فهم طبیعی و الهی است که سبب نورانیت دل شود.

عبادت الله از روی محبت و خوف:

یک عده از مسلمانان به خصوص مسلمانان صوفی مشرب می گویند که ما فقط به خاطر محبت الله مصروف عبادت هستیم، این عقیده معمولاً از منهج صوفی های گمراه بلند می شود و این منهج مبتدع است. (شکی نیست که محبت خداوند از بزرگترین منازل عبادت است، اما توجه باید کرد که کل عبادت نیست. منهج اهل سنت بر اینست که عبادت خداوند باید از روی محبت و خوف، و امید و بیم (رجاء و خشیه) و سایر عبادتها باشد، الله متعال می فرماید: «ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً» (سوره اعراف ۵۵). یعنی: «پروردگار خود را از روی تضرع، و در پنهانی، بخوانید». و در مورد پیامبرانش فرمود: «إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ» (سوره انبیاء ۹۰). یعنی: «آنان همواره در کارهای خیر به سرعت اقدام می کردند و در حال بیم و امید ما را می خواندند؛ و پیوسته برای ما (خاضع و) خاشع بودند». درباره ملائکه می فرماید: «وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ» (سوره انبیاء ۲۸). یعنی: «و از ترس او هراسانند»، و فرمود: «يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (سوره نحل ۵۰). یعنی: «آنها از پروردگارشان، که حاکم بر آنهاست، می ترسند؛ و آنچه را مأموریت دارند انجام می دهند». و سایر آیاتی که در این باره وارد شده است.

فرق بین کافر و مشرک:

در اصطلاح لغوی، لفظ «کافر» از کلمه «کفر» گرفته شده یعنی «پوشاندن»، پس «کافر» یعنی «پوشاننده» زیرا او حقیقت ایمان را با اعتقاد باطلش می پوشاند. شب را کافر می گویند به خاطر آن است که اشخاص را می پوشاند و به زارع کافر گفته می شود به خاطر آن است که تخم را در زمین می پوشاند. کلمه «کفر» در انکار دین و کلمه «کفران» در انکار نعمت به کار می رود. همچنین کفر به معنای برائت و بیزاری نیز آمده است. (سوره عنکبوت، آیت ۲۵) «کفر» در شریعت به معنای، انکار آن چه الله تعالی آن را واجب کرده می باشد، از قبیل وحدانیت، عدل الهی، پیامبر و هر کس که آن پیامبران آورده اند را انکار کند، کافر است. به عبارت دیگر، کافر کسی است که اصول یا ضروریات دین را انکار کند. بعضی از مشتقات «کفر» عبارتند: «کفر» برای کسانی استعمال می شود که در کفران نعمت مبالغه می کنند، یعنی بسیار ناسپاس هستند. «إِنَّه لَيُؤْسُ كَفُورٌ» و کفور در قرآن ۱۲ بار آمده است.

«کفور» مصدر و به معنی انکار دین و نعمت آمده است و ۳ بار در قرآن عظیم الشان آمده است. «فابی اکثر الناس آلا کفوراً».

«کفار» مبالغه کافر هم در کفر دین و هم نعمت آمده است.

«کُفَّار» جمع کافر است و استعمال آن بیشتر در انکار دین است و ۲۱ بار در قرآن عظیم الشان بیان شده است. «کُفَّارَه» آن است که گناه را با حسن وجه می پوشاند و جبران می کند «ذلک کفارة ایمانکم» ، آن کفاره قسم های شماس است.

«کوافر» جمع «کافره» به زنان کافر اطلاق می شود و فقط یک بار در قرآن آمده است. «و لا تمسکوا بَعْصَمِ الْکُوفَرِ؛ نکاح زنان کافر را نگاه ندارید».

در این جا سوالی مطرح است که آیا قرآن کلمه «کافر» را در حق کسانی که از روی عناد و عمد، حق را پرده پوشی کرده اند استعمال کرده یا از روی جهل و نادانی حق را پوشاندند به کار برده است؟ با بررسی در آیاتی که مشتقات «کفر» در آن آمده است روشن می شود که لفظ «کافر» شامل حق پوشی از روی عناد و عمد و هم از روی جهل و نادانی می شود: «انّ الذین کفروا سواء علیهم اأنذرتهم أم لم تُنذِرهم لا یؤمنون». به آنهایی که کافر شدند چه انذار کنی و چه نکنی برای آنها مساوی است و ایمان نمی آورند. «آیت به صراحت بیان می کند که کفر آنها از روی عناد و لجاجت است: «و جحدوا بها و استیقننّها انفسهم؛ کفار این نشانه ها را انکار می کنند در حالی که از باطن به آن یقین دارند».

اما در مسأله عذاب اخروی کفار جاهل در حکم مستضعفان فکری هستند و آیات عذاب شامل حال کسانی است که از روی علم و لجاجت به حق تسلیم نشده و ایمان نیاوردند و قرآن نیز بعد از «کفروا» «کذبوا» و «صدّوا عن سبیل الله» را بیان کرده نشان می دهد که پیامبری بوده و آن را تکذیب کرده اند و مانع پیشرفت دین شده اند در این جای عذاب اخروی محرز است.

امام نووی در شرح صحیح مسلم می گوید: «شُرک و کفر ممکن است یک معنی واقع شوند و ممکن است دو معنای جداگانه داشته باشند و شرک مخصوص عبادت کردن بتها و یا مخلوقات دیگر باشد در حالی که به خداوند نیز اعتقاد داشته باشند، مانند کفار قریش، پس در اینحالت کفر معنای عمومی تر از شرک را در بر دارد.» در اصطلاح لغوی، لفظ «مشرک» از کلمه «شرک» گرفته شده، زیرا یک شخص مشرک کسی دیگر را در عبادت شریک خداوند قرار داده است.

در عموم می توان گفت که:

کفر دو نوع می باشد :

۱- کفر کوچک مانند جنگ کردن با مسلمان و هر چند از گناهان کبیره محسوب می شود ولی مسلمان را از دایره اسلام خارج نمی کند، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «سباب المسلم فسوق و قتاله کفر» یعنی: «فحش و ناسزا گفتن به مؤمن فسق است و جنگ کردن با او کفر است»، پس پیامبر صلی الله علیه و سلم جنگ با مسلمانان را کفر بیان کرده، ولی این کفر آنها را از دایره اسلام خارج نمی کند.

۲- کفر بزرگ مانند انکار کردن اوامر خداوند و غیره، که این نوع کفر شخص را از دایره اسلام خارج می کند.

شرک نیز دو نوع می باشد:

۱- شرک کوچک مانند ریاء و خودنمایی در دین، ولی ریاکار از دایره اسلام خارج نمی شود ، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «انّ أخوف ما أخاف علیکم الشُّرکُ الأصغرُ قالوا یا رسول الله: وما الشُّرکُ الأصغرُ قال: الرِّیاء» (روایت

احمد رقم ۲۷۷۴۲) یعنی(همانا بیشترین چیزی که بر شما می ترسم شرک اصغر است" پرسیدند: « ای رسول خدا، شرک اصغر چیست؟» فرمود: « ریاء (خودنمایی)»

۲- شرک اکبر، مانند عبادت بت و مخلوقات دیگر، که اینوع شرک یک شخص را از دائرة اسلام خارج می کند. و در واقع می توان گفت که یک کافر مشرک هست و یک مشرک کافر است، زیرا خداوند اهل کتاب (یهود و نصاری) را در قرآن کافر خطاب کرده و می گوید: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ (۶)» یعنی: «بی گمان کسانی که کافر شده اند از اهل کتاب و نیز مشرکان، در آتش جهنم اند" ولی در سوره توبه آنها را مشرک خطاب کرده و می گوید: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عَزِيزُ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِيُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (۳۰) اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحِ ابْنِ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (۳۱) یعنی: «و یهود گفتند: عزیز پسر خداست، و نصاری گفتند: مسیح پسر خداست، این سخن آنان است به دهانه ایشان به سخن قومی تشبه می جویند که پیش از این کافر شدند، خدا آنان را بکشند چگونه بازگردانده می شوند؟ اینان دانشمندان و راهبان خود را به جز الله به خدائی گرفتند و مسیح پسر مریم را عزیر با این که مأمور نبودند جز این که خدای یگانه را بپرستند معبودی جز او نیست، منزه است او از آنچه با او شریک می گردانند.»

پس یک مشرک کافر است زیرا مشرک نیز حقیقت و وحدانیت خداوند را با عمل شرک پوشانده است، و یک کافر مشرک است زیرا هوا و هوس و ضمیر خود را آله قرار داده است و آن را بجای خداوند می پرستد، خداوند می فرماید: « أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ ... » (سوره الجاثیه : ۳۳) یعنی: « پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را خدای خود قرار داده...» پس در نتیجه کسی که عمداً در اسلام برای مردم حلال را حرام می کند و یا حرام را حلال می کند در واقع هم کافر و هم مشرک هست.

ادامه دارد